

"فيا بشرى هذا عيد الله قد طلع عن أفق الله العزيز الكريم... فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن منظر رب حكيم... فيا مرحبا هذا عيد الله قد أشرق عن مشرق اسم عظيم"

## عنوان برنامه: يوم فرح اكبر

با تقديم تحيات امنع ابهى و با تبریک به مناسبت فرا رسیدن ایام مبارکه رضوان

۱- ذکر دسته جمعی "یا منان یا منزل البیان... ۵ بار

۲- لوح مبارک عید (در صورت نیاز ترجمه لوح بلافاصله بعد از زیارت آن توسط فرد دیگری خوانده شود.)

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله (می تواند توسط دو نفر از عزیزان اجراء گردد.)

۴- مظاهر مقدسه لم یزل حقایق نورانیه بوده و هستند

۵- چگونگی نزول وحی بر هیکل مبارک

۶- روز نهم عید رضوان در قشله عکا

تنفس

۷- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۸- مراحل اظهار امر مبارک

۹- نیت اعداء جمال مبارک از تبعید آن هیکل اطهر از بغداد آنچه واقع شد

۱۰- نخستین تجلیات قلم اعلی

۱۱- جمال یار ظاهر شد

۱۲- برنامه های محلی (بدیهی است قوت این بخش از برنامه به تلاش و برنامه ریزی شما عزیزان وابسته است. لطفا با بهره مندی هر چه بیشتر از امکانات محلی و تواناییهای عزیزان جمع علی الخصوص جوانان این لحظات مبارک را با فرح و سرور روحانی بیشتر سپری نمائید و خاطره ای خوش را برای عزیزانتان رقم زنید.)

۱۳- لوح بلبان معنوی

هذا عيد الله قد ظهر عن أفق فضل منبع

يا أهل سرادق العظمة ثم يا أهل خباء العصمة ثم يا أهل فسطاط العزة و الرحمة غنوا و تغنوا بأحسن التغمات في أعلى الغرفات بما ظهر جمال المستور في هذا الظهور و أشرقت شمس الغيب عن أفق عزّ قديم \* (فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر بطراز عظيم) \* أحرّموا يا ملأ الأعلى و يا أهل مدين البقاء بما ظهر حرم الكبرياء في هذا الحرم الذي تطوف حوله عرفات البيت ثم المشعر و المقام و طوفوا و زوروا ربّ الانام في هذه الايام التي ما أدركت مثلها العيون في قرون الاولين \* (فيا بشرى هذا عيد الله قد طلع عن أفق الله العزيز الكريم) \* اكرعوا يا أهل الارض و السماء كأس البقاء من أنامل البهاء في هذا الرضوان العلي الاعلى \* تالله من فاز برشح منها لن يتغيّر بمرور الزمان و لن يؤثّر فيه كيد الشيطان و يبعثه الله عند كلّ ظهور بجمال قدس عزيز \* (فيا مرحبا هذا عيد الله قد ظهر عن منظر ربّ حكيم) \* قدسوا يا قوم أنفسكم عن الدنيا ثم اسرعوا الى سدرة المنتهى في هذا المسجد الاقصى لتسمعوا نداء ربكم الرحمن في هذا الرضوان الذي خلق بأمر السبحان و خرّ لدى بابه أهل خباء قدس حفيظ \* (فيا مرحبا هذا عيد الله قد لاح عن أفق مجد منبع) \* اياكم يا قوم أن تحرموا أنفسكم من نفحات هذه الايام و فيها تهبّ في كلّ حين رائحة القميص من غلام عزّ منير \* (فيا مرحبا هذا عيد الله قد أشرق عن مشرق اسم عظيم)

ادعيه محبوب ص ۱۵۸

مضمون فارسی: این عید خداوند است که به راستی از افق فضل بلندمرتبه پدیدار شد.

ای اهل سرپرده بزرگی وای اهل خیمه گاه بیگناهی وای اهل بارگاه ارجمندی و بخشایش با دلنشین ترین نغمات در بلندترین ایوانها بسزائید و بخوانید برای آنکه جمال پنهان در این ظهور به پیدایی آمد و خورشید غیب از افق عزّ قديم درخشید. (پس بر شما این عید خداوند که با زیوری بزرگ نمایان شده است مبارک باد). ای اهل عالم بالا وای اهل عالم ابدی احرام نمائید به سبب آنچه که حرم کبریا در این حرمی که گرداد آن عرفات البيت را سپس مشعر و مقام را طواف می کند، ظاهر شد و پروردگار همه آفریدگان را در این دورانی که مانند آن راجشمان هیچ کس در سده های پیشین ادراک نکرده است، طواف و زیارت کنید. (پس بر شما این عید خداوند مژده باد که به راستی از افق پروردگار عزیز و کریم طلوع نمود). ای اهل زمین و آسمان جام بقاء را از انگشتان بهاء در این رضوان نیکو و بلندمرتبه بنوشید. سوگند به خدا هر که به قطره ای از آن دست یابد، هرگز طی مرور زمان دگرگون نخواهد شد و حیلۀ شیطان در او اثر نخواهد کرد و خداوند او را در هر ظهوری از ظهورات جمال قدس عزیز برخوردار خواهد انگيخت. (پس بر شما این عید خداوند که به راستی از نظرگاه پروردگاران نمایان شده است، مبارک باد) ای مردم، نفسهایتان را از این دنیا پاک گردانید سپس به سوی سدرۀ المنتهی در این مسجد الاقصى بشتابید تا ندای پروردگار مهربان را در این رضوانی که به فرمان خداوند بی نیاز آفریده شد و در پیشگاه او اهل خیمه گاه قدس حفيظ سجده کردند، بشنوید. (پس بر شما این عید خداوند که به راستی از افق بزرگواری بلندمرتبه درخشید، مبارک باد). ای مردم بر حذر باشید از اینکه خود را از بوی دلپذیر این روزها محروم نمائید و در هر لحظه از این ایام بوی پیراهن (یوسف) از جوه غلام ارجمند تابان می وزد. (پس بر شما این عید خداوند که به راستی از مشرق اسم عظیم درخشید مبارک باد).

ای بلبان ای بلبان فصل گل و گلزار شد	ای عارفان ای عارفان آن غیب در اظهار شد
ای عاشقان ای عاشقان معشوق رخ بنموده عیان	ای طالبان ای طالبان مطلوب در دیدار شد
صبح جمال حق دمید انوار مطلق شد پدید	از حبس تن باید رهید تا در هوا سیار شد
آن دلبر پرده نشین و آن خسرو چرخ برین	چون یوسف مصری کنون در کوچه و بازار شد
آن غیب در قاف بقا پوشید بد صد دهرها	اینک چو خورشید سما بردشت از کهسار شد
بازار جمله عاشقان از زلف مشکت تر فشان	وز شکر لعلش عیان، چون دکه عطار شد
خُمه‌ها همه در جوش شد، عقل و نهی مدهوش شد	زهر کشنده نوش شد، تا جام حق سرشار شد
تسبیح زُتار آمده، تزویر بر باد آمده	زاهد زعشق روی او، در کوچه خمار شد
تقوی بیک سو شد نهان، سالوس آمد لب گزان	تا سرو قدش در جهان چون کبک در رفتار شد
کنز خفی ظاهر شده، سیمرغ جان طایر شده	کشف همه اسرار شد، خرق همه آستار شد
بلبل به شاخ گل پرید عاشق ببحر دل رسید	طوطی بهندستان دوید، اغیار جمله یار شد

ای بلبان گلزار احدیه و ای طایران گلستان صمدیه صبح بشارت الهی از افق جان طالع شد و نار هدایت موسوی از سدره عز ربانی لامع گشت و رضوان الهی ببدایع ریاحین معنوی تزئین گردیده و شجر حیات قدمی در اعلی الجنان روئیده و نخل قامت جانان در ریاض جان چون سرو بوستان قامت کشیده و بلبان گلستان حقیقی از تابش جمال گل و جوشش خمهای مل در خروشنده و عاشقان روی دوست از پرتو طلعتش و نغمات عندلیب گلزار منصعق و مدهوشند و صلاهی سروش حق را در آن فضای جانفزای سینای احدیه بگوش هوش نبوشند پس ای طالبان جمال ذوالجلال و ای سالکان طریق سلطان بیمثال کمر همت بر بندید که از این فیض کلیه و رحمت منبسطه قسمتی برید و ازین دریای بی پایان فضل عمیم سلطان احدیه نصیبی بردارید و بهره ازین خوان نعمت جاوید برید که جمیع آفاق را احاطه نموده و بر کل ذرات وجود بمقتضای عدالت حضرت معبود افاضه گردیده جهدی باید که انشاءالله بعنایت حق در این گلشن قدسی چون اطیوار عرشی بر پرید و بر این شاطی بحر اعظم وارد گردید و ازین عین صافی و کوثر باقی بنوشید کل ذلک من فضل الذی کان فی ایام الله مشهودا و من سماء القدس منزولا.

مجموعه آثار قلم اعلی شماره ۳۶ ص ۹۷

۴- مظاهر مقدسه لم یزل حقایق نورانیه بوده و هستند

حضرت عبدالبهها درباره این بیان مبارک حضرت بهالله که می فرمایند "انی کنت کاحد من العباد و راقدا علی المهاد مرّت علی نسائم السّبحان و علّمنی علم ما کان" چنین توضیح می فرمایند:

این مقام تجلی است این محسوس نیست معقول است و این از زمان ماضی و حال و استقبال مبرّاً و منزّه است این تعبیر و تمثیل است مجاز است نه حقیقت و نه حالتی است که مفهوم انسانست یعنی خواب بوده بیدار شده بلکه انتقال از حالی به حالی است. مثلاً نوم حال سکون است و بیداری حال حرکت. نوم حالت صمت است و بیداری حالت نطق. نوم حالت خفا هست و بیداری حالت ظهور، مثلاً در فارسی و عربی تعبیر می شود که زمین خواب بود بهار آمد بیدار شد یا زمین مرده بود بهار آمده زنده گشت این تعبیر تمثیلی است و تشبیه و تأویل در عالم معانی. باری مظاهر مقدسه لم یزل حقایق نورانیه بوده و هستند تغییر و تبدّلی در ذات آن ها حاصل نگردد نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکن و صامت مانند، نائمند و بعد از ظهور ناطق و شارق، مانند بیدار.

نفحات ظهور حضرت بهالله جلد دوم ص ۳۶۴

۵- چگونگی نزول وحی بر حضرت بهاءالله

حضرت ولی مقدس و بیهمتای امرالهی درباره نزول وحی و تجلی روح اعظم بر صدرمردّ جمالقدم خاطرّه پرهیجان رسالات الهیه رادرادوار سابقه و ظهورات ماضیه که اتمّ و اعظم آن در این دورافخم ابداع امنع مشهودگردیده، در خاطر مجسم می سازد. (۱)

حضرت بهاءالله در لوح مشهدی علی علیه بهاءالله می فرمایند:

"بغتّه در دوم ماه مولود قبل از طلوع، جمیع اطوار و ذکر و فکر منقلب شد انقلابی که بشارت عروج میداد. این انقلاب تادوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر. بعد امواج بحریمان مشهود و تجلیات نیراطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامر الی حین الظهور... (۲) مقصود حضرت بهاءالله در آیه فوق که می فرمایند دوم ماه مولود منظور روز دوم ماه محرم سنه ۱۲۶۹ هجری قمری مطابق با سال ۱۸۵۲ می باشد که در آن روز در سیاهچال طهران نخستین بار وحی الهی برایشان نازل شد.

حضرت ولی محبوب و بیهمتای امرالله درباره سیاهچال می فرمایند:

"در چنین لحظه ای شدید وساعت خطیر و رهیب روح اعظم الهی به نحوی که آن مظهر مقدس رحمانی خودتسمیه فرموده و در ظهورات زردشت و موسی و عیسی و محمد به ترتیب به آتش مقدس و شجره موقده و حمامه الهیه و جبرئیل امین تعبیر و تشبیه گردیده، بر قلب اعزّ اخفایش متجلی شد و به صورت حوریه ای در مقابل آن هیکل بقا و سبّاح بحر بلا مصوّر و مجسم گردید. (۳)

لوح مبارکی از حضرت بهالله موجود است که در روز نهم عید اعظم رضوان در قشله عکا نازل شده است.... حضرت بهالله در این لوح مبارک بیان می فرمایند که چگونه در آن روز به وسیله یکی از مومنین دعوت شده بودند که منزلش را به قدوم خود مزین و در مراسم برگزاری جشن عید رضوان شرکت فرمایند. اصحاب در آن روز خجسته به راستی از رحیق لقای هیکل مبارک سرمست بودند. میزبان، آن روز سعی کرده بود با بهترین خوراکی که می توانست فراهم کند از هیکل مبارک پذیرایی نماید. حضرت بهالله در این لوح به این واقعه اشاره و ضمناً اضافه می فرمایند که یاران دیگر نیز در ایام عید از آن حضرت دعوت به عمل آورده بودند و هر یک به فراخور توانایی خود خوراکی تهیه نموده و بعضی هم که چیزی در بساط نداشتند تنها به فنجانی چای از آن حضرت پذیرایی کرده بودند. حضرت بهالله در این لوح اصحاب را مورد عنایت فراوان قرار می دهند و دعا می فرمایند که آنان در امر الهی ثابت و مستقیم مانند و با هم در نهایت وحدت و یگانگی باشند.

نفحات ظهور جلد سوم ص ۶۱

ای منجذب به ملکوت الهی... این عصر عصر موعود است، حشرونشور است و قیامت عظمی، و عالم امکان مانند موسم بهار، تجدید قمیص مینماید. پژمردگی موسم خزان گذشت و افسردگی فصل دی منقضی شد سال نو پیداشد و بهار روحانی آمد خاک سیاه روضه خضراء شد و دشت و صحراء، پرازگلشن گل حمراء گشت و از طرف چمن، موکب سرو و سمن پدیدار شد و مرغان گلشن، آهنگ ملاء اعلی بلند نمودند و به بشارت قدوم نوبهار روحانی دم بگشودند و چنان شهناز و آوازی بلند نمودند که حقایق جمیع اشیاء را به اهتزاز آوردند. ای رفیق روحانی، هیچ دانی که آهنگ آن مرغان از چه مقام و آواز است؟ صلح و سلام است و عدل و امان است و حُب و صلاح است و اتحاد و اتفاق است و عنقریب این آهنگ ملکوتی عالم انسانی را سرمست نماید و بنیان بغضاء برافتد و محبت و اتحاد شاهدان چمن گردد و دلبر محبة الله در این جشن عظیم جلوه نماید ملاحظه نما که حق چه روح حیاتی مبذول داشته که جسم امکان حیاتی جاودان یابد و جنت ابهی به کمال شکوه در قطب عالم خیمه افرازد ...

ع ع

پیام بهایی ش ۲۳۳ ص ۴

حضرت بهالله به تدریج و در مراحل مختلف پرده از مقام خود برداشتند اظهار امر آن حضرت در باغ رضوان در سال ۱۹۶۳ به وقوع پیوست و در آن واقعه تاریخی که می تواند مرحله اولی در اعلان طلوع یوم الله محسوب شود آن حضرت عظمت فائقه مقام خویش را تنها به چند تن از اصحاب خویش آشکار فرمودند. بسیاری از بایان که در روز عزیمت آن حضرت به اسلامبول برای ادای آخرین احترام در باغ رضوان اجتماع کرده بودند از این اظهار امر اطلاعی نداشتند و ماه ها بعد از آن خبردار شدند. میرزا اسد الله کاشی در خاطرات تقریری خود به این حقیقت اشاره کرده است... وی داستان عزیمت حضرت بهالله را از باغ رضوان و حالت احبائی را که در بغداد مانده بودند چنین توصیف می کند:

حضرت بهالله از احباب خواسته بودند که به دنبال اصحاب از بغداد خارج نشوند و لکن من که به هیچ وجه نمی توانستم دیده از وجه بی مثال جمال مبارک بردارم سه ساعت در دنبال قافله آن حضرت دویدم. جمال مبارک مرا دیدند و در حالی که از اسب فرود می آمدند منتظر ایستادند و به لحن ملیحی فرمودند که به بغداد برگردم و به مدد احباب و با جدیت تمام خدمات خود را آغاز کنم... با چشمان اشکبار به جانب بغداد روی آوردیم در حالی که عزم داشتیم طبق وصایای آن حضرت زندگی کنیم... میرزا اسد الله سپس توضیح می دهد که چگونه پس از مدت ها یکی از احبا لوحی از ادرنه آورد و با زیارت آن یاران عراق از صحت جمال مبارک و اظهار امر آن حضرت در باغ رضوان و نیز اعلان عمومی امر در ادرنه آگاه شدند.

مرحله ثانی در کشف نقاب از مقام آن جمال بی مثال اعلان آن در میان افراد جامعه بایی از طریق نزول الواح متعدده در ادرنه و نیز اقدامات تبلیغی بعضی از اصحاب برگزیده بود. حال مرحله نهایی آن، این اعلان امر خطیر خطاب به عالمیان از طریق سلاطین و امرا بود که در آن زمان از قدرت زیاد برخوردار بودند و همراه روسای دین بر افکار رعایای خود تسلط کامل داشتند.

نفحات ظهور جلد دوم صص ۳۲۱ تا ۳۲۳

۹- نیت اعداء جمال مبارک از تبعید آن هیکل اطهر از بغداد و آنچه واقع شد

نیت اعداء جمال مبارک آن بود که تبعید آن هیکل اطهر از بغداد به تحقیر ایشان منجر شود. اما عکس این نیت مصداق یافت. خبر عزیمت قریب الوقوع ایشان سبب نا آرامی و آشوب در شهر شد. حضرت ولی امرالله می فرمایند:

"سیل نفوس از دوستان و آشنایان از هر طبقه و مرتبه ای برای ادای احترام و عرض تودیع به محضراقدهس روانه شد. چنان که اهالی بغداد نظیر و مثل آن را کمتر مشاهده نموده بودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ، یار و اغیار، عرب و عجم و گُرد، از اعیان و رجال مدینه و علماء و عمّال دولت و ارباب حِرَف و صنعت تا مستضعفین عباد از فقراء و ایتام و مساکین بعضی متعجب و حیران و جمعی دلشکسته و گریان و برخی از پی تحقیق روان و گروهی به سائقه وجدان حول بیت مبارک مجتمع گردیدند و هریک آرزو داشتند در آخرین وهله به جمال منیری که طی ده سنه در اثر افعال و اقوال قلوب اهالی را از وضع و شریف تحت سیطره و نفوذ و محبت خویش وارد نموده نظراندازند و دیده از وجه صبیحش روشن سازند. (قرن بدیع ص ۳۰۴)

اجتماعی که برای وداع با آن حضرت گرد آمد سبب شد سرور اعداء حضرت بهاءالله به یأس و ندامت تبدیل شود. والی، نامق پاشا، به حضرت بهاءالله گفت: "پیش اصرار به رفتن شما داشتند حال بسیار اصرار به ماندن شما. (قرن بدیع ص ۳۰۷)

روز ۲۲ آوریل ۱۸۶۳، ۲۶ روز بعد از وصول دعوت عالی پاشا برای ترک بغداد، حضرت بهاءالله بیت مبارک را ترک کردند و وارد باغ نجیبیه شدند و مدت دوازده روز در آنجا توقف فرمودند. از نشانه های مرجعیت الهی که هیکل مبارک تجسم آن بودند، تاج طلعت اطهر بود که به نحوی زیبا و ظریف سوزن دوزی شده بود. دوستان و اصحاب، در صفوف متوالی، به حضور مبارک رسیدند و با ایشان وداع کردند. از جمله کسانی که آمدند نامق پاشا و مفتی بغداد بودند. شرایط محیط بر آن لحظه چنان بود که حضرت بهاءالله تصمیم گرفتند رسالت مظهریت خویش را علنا اعلام فرمایند. حضرت ولی امرالله اهمیت این واقعه را چنین توصیف می فرمایند:

"با نزول اجلال حضرت بهاءالله به بستان نجیبیه که بعد از طرف اصحاب و پیروان آن حضرت به باغ رضوان موسوم گردید، بزرگترین و مقدس ترین عید از اعیاد بهائی آغاز شد. در این یوم اقوم افخم جمال قدم واسم اعظم برقع از رخسار برکشید و مأموریت مقدس و مهیمن خویش را به اصحاب و احباب اعلام فرمود. این اظهار امر عظیم و خطیر از یک طرف کمال غایی و جلوه نهایی اشراقات و بروزات ساطعه از آن هیکل قدم پس از مراجعت از کردستان محسوب و از طرف دیگر مقدمه اعلان عمومی امرالله و ابلاغ کلمة الله در ارض سرّ به اهل عالم و ملکوت و رؤسای امم تلقی می گردد. (قرن بدیع ص ۳۰۹)

به یاد دوست حقیقی ص ۶۲-۶۳

برطبق اطلاعات موجود نخستین لوح مبارکی که از قلم حضرت بهاءالله صادرشده قصیده رشح عماء بوده که درزندان سیاهچال طهران اندکی پس از نزول روح اعظم برهیکل مبارک به لسان فارسی نازل گشته است این قصیده فی الحقیقه سرود ظفروشادمانی است وگرچه به لسان رمزوتلویح نازل شده به روشنی مکاشفه روحانی حضرت بهاءالله را بیان می کند حضرت بهاءالله درهربیتی از ابیات این شعربهای الهی را که حضرتش مظهرآن بوده می ستایند ودرهر مصرعی از آن عوالم روحانی را که در آن اوان درروح آن ذات مقدس متجلی وظاهر بوده آشکار می سازند.

این قصیده گرچه نوزده بیت بیشتر ندارد ولی فی الحقیقه از کتاب عظیمی حکایت می کند. ازخلال ابیات این قصیده مبارکه جلال وعظمت وحقایق وقوا وخصائص مکنونه مودوعه درآثارمقدسه که مقدر بوده درطیّ چهل سال رسالت حضرت بهاءالله ظاهر شود کاملاً مشهود می باشد... نزول یک چنین اثرحیرت انگیز وشادی بخش درسیاه چال طهران درحینی که حضرت بهاءالله قدشان در زیر مصائب وزحمت خم شده بود نشانه دیگری از صلابت ونبضان روح تسخیرناپذیر آن حضرت محسوب می شود نکته قابل ذکر دیگر اینکه تا آنجا که اطلاعات ما اجازه می دهد این شعرتنها اثری است که حضرت بهاءالله درمولدخودیعنی سرزمینی که مورد علاقه ومهدظهور امرحضرتشان بوده نازل فرموده اند.

ابیاتی از این قصیده مبارکه را تیمنا زیارت می نمائیم که می فرمایند:

#### هوالله

سرّوفا از نغمه ما میریزد

رشح عماء ازجذبه ما میریزد

این نفحه خوش ازجعه ما میریزد

ازبادصبامشک ختا گشته پدید

...

سینه سینا بین، کزکفّ سنا میریزد

آتش موسی بین، بیضه بیضاء بین

جذبه هستان بین، کزصحن لقاء می ریزد

نالۀ مستان بین، حالت بُستان بین

رئه نائی بین کزکلک بهاء می ریزد

غنچه هائی بین، طره بائی بین

غنّ طیوراست این، کزعین فنا میریزد

طفح طیوراست این، رشح طیوراست این



شبی از شبها که به لیلۃ القدر از میمنتش قدر و منزلت عنایت شده در حجره ای بساط میهمانی خدام آستان منبسط و حضرت غصن الله الاعظم که سن مبارکش هجده سال بود، مهماندار خوان احسان و سرو آزاد آن چمنستان و اصحاب بغداد و کربلا، ... مانند بلبان، ثناخوان. بعد از صرف مائدهٔ الطف احلی، کوثر عذب حیوان از خمخانهٔ بیان بدیع رحمن به میان آمد به الحان جذب و نغمات روحانی آن الواح صمدانی چنان تلاوت شد که حضار در بُحور روح غوطه ور و از عالم هستی بی خبر شدند تا تلاوت لوح "از باغ الهی" آغاز گردید و باب راز گشوده گشت و عوالم غیبی بروجه اهل شهود مشهود گشت. همه غرق دریای شوق بودند و نوار از انوار اشتیاق و ذوق و چون به این بیانات رسیدند که می فرماید: "منجمدان رادردی، محتجبان رامرگی، شاهنشاه ایام آمد" همه به سید محمد اصفهانی نگاه نمودند و او هم محض نمایش برخاست و به رقص و نوا حضار را خندان و بعضی را حیران نمود. در آن میان باب حجره باز شد و جمال مشهور و طلعت نور با گلاب پاش بلورالله اکبر گویان ورود نموده فرمودند: "دیدم مجلس خوشی دارید آدمم تا شمارا گلاب دهم و لکن احدی از جای خود حرکت نکند و مجلس را برهم نزند. دور گردیدند و هر یک را گلاب بخشیده خدا حافظی فرمودند و اصحاب بعد از تشریف بردن مبارک باشو رووله، باز مشغول تلاوت آیات الهیه گردیدند. شبی بود که چشم امکان ندیده و به قلب عالم چنان انجمنی خطور ننموده. قریب نیمه شب بود که آفتاب جهان تاب جمال و هاب ذره های خود را منقلب و منجذب نمود. آن شب نه خواب در چشم مشتاقان بود و نه تاب در دل عشاقان، تا طلوع آفتاب همه ناطق به ذکر و دلدادۀ فکر حق بودند و این ذره چون آن مجمع روحانی را بی مثل دیدم و عنایتی بی مانند دانستم، ... اشعاری در همان صبح نورانی در کنار گل رازی در بیرونی بیت مبارک .... انشاء نمود

جانبخش محفلی بود اندر بساط جانان	از شوق دلنشسته با یکدگر محبان
آن شمع آتشین رخ در آن میانه روشن	پروانگان به گردش مدهوش و مست و حیران
سلطان گل به گلشن بُرقع زرخ گشوده	سرگرم عشق بازی گردیده عندلیبان
شمس افق برآمد در محفل اندر آمد	الله اکبر آمد تکبیر وصل گویان
سیمرغ روح پرزد بر مرغها شررزد	مهر جمال سرزد هر سایه شد گریزان
در دست آن سمنبر، ابریقها معطر	دریای عطر و عنبر موج گشته در آن
از جود بیکرانش و ز لطف بی بیانش	آمد به بلبانش آن گل گلاب ریزان
بعد از چنین الستی ای دل هنوز هستی	خاکت به سرکه پستی ای کمترک ز حیوان
آن مصریان غلامی دیدند و کف بریدند	شاهی چنین تو دیدی قربان نکردیش جان

## هو العلي الاعلي

...اي بلبلان فاني در گلزار باقي گلي شکفته که همه گلها نزدش چون خار و جوهر جمال نزدش بي مقدار . پس ازجان بخروشيد و از دل بسروشيد و از روان بنوشيد و از تن بکوشيد که شايد به بوستان وصال درآئيد و از گل بي مثال ببويد و از لقاي بي زوال حصه برید و از اين نسيم خوش صباي معنوي غافل نشويد و از اين رايحهٔ قدس روحاني بي نصيب نمانيد . اين پندها بندها بگسلد و سلسلهٔ جنون عشق را بجنباند . دلها را به دلدار رساند و جانها را به جانان سپارد . قفس بشکند و چون طير روي قصد آشيان قدس کند . چه شبها که رفت و چه روزها که درگذشت و چه وقتها که به آخر رسيد و چه ساعتها که به انتها آمده و جز به اشتغال دنياي فاني نفسي بر نيامد . سعي نماييد تا اين چند نفسي که باقي مانده باطل نشود . عمرها چون برق مي گذرد و فرقهها بر بستر تراب مقرو منزل گيرد . ديگر چاره از دست رود و امور از شست . شمع باقي بي فانوس روشن و منير گشته و تمام حُجبات فاني را سوخته . اي پروانگان بي پروا بشتاييد و بر آتش زنيده و اي عاشقان بي دل و جان ، بر معشوق بياييد و بي رقيب نزد محبوب دويد . گل مستور به بازار آمد . بي ستر و حجاب آمد و به کل ارواح مقدسه ندای وصل مي زند چه نيكو است اقبال مُقبِلين . فهنيتا للفائزين بانوار حسن بديع .

آموزه های نظم نوین جهانی ص ۲۱۲